



اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

۲

یک دنیای بهتر

برای

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور E.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷ - ۲۰ دیمه ۱۳۸۵



خاورمیانه در سالی که گذشت

خونین تر، سیاه تر

آذر ماجدی

نقاش نیستم ولی تصور میکنم که تصویر سریعی که یک نقاش سوررئالیست از خاورمیانه در سال 2006 ترسیم خواهد کرد، درهم آغشته شدن رنگ های سرخ و سیاه بشکل یک گردباد خواهد بود و در عمق این تصویر دهانی که باتمام قوا جیغ میکشد. تابلوی معروف "جیغ" را دیده اید، هر وقت به خاورمیانه فکر میکنم یاد آن میافتم.

سال 2006 در خاورمیانه نه تنها سال جنگ، کشتار، ترور و خونریزی بود، بلکه سال استیصال، نامیدی و سیاهی نیز بود. در حمله نظامی اسرائیل به لبنان بیش از 1000 نفر کشته شدند، یک میلیون نفر آواره شدند و جنوب لبنان با خاک یکسان شد. طی این سال 16000 نفر در عراق کشته شدند. ترور و کشتار هر روزه در عراق شدت میگیرد، تنها در ماه دسامبر 1923 نفر در اثر حملات تروریستی جان خود را از دست دادند. فلسطین در سال گذشته وضعیتی اسفناک تر و سیاه تر داشت.

بسوی ۸ مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف! برابری زن و مرد همین امروز!

امسال روز جهانی زن، در متن اوضاع سیاسی وخیم داخلی و بین المللی رژیم اسلامی میتواند تعیین کننده باشد. فرصت تعرض رادیکال زنان به پایه های نظام ضد زن بیش از هر زمان است. تردیدی نیست که جنبش آزادی زن عمیقا در جامعه ریشه دارد و مهر خود را بر هر تحول سیاسی خواهد کوبید. اما این کافی نیست، مسئله اینست که این امر آگاهانه تحقق یابد. آزادی زن در گرو نفی نظام اسارت زن است. باید تلاش کرد که صف عظیمی از زنان و مردان برابری طلب را به میدان آورد، اصل نابرابری علی العموم و اینجا تبعیض براساس جنسیت را هدف قرار داد و با سیاست درپوزگی در حجره این و آن آیت اله و اسطوره های حماقت و ضدیت با زنان تصفیه حساب جدی کرد. بدون لکننت زبان به نظام ضد زن حاکم، نظام آپارتاید اسلامی حمله کرد، با حجاب بعنوان سمبل این تاجر و آپارتاید مبارزه کرد و توده وسیع زنان را برای الغا ستم و تبعیض به میدان آورد. ۸ مارس امسال نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلو ببرد. انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید باور این برای عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا الگو نشان داد.

یک دنیای بهتر، ضمیمه شماره ۱ امروز منتشر میشود.

دستگیری و اخراج کارگران افغانستانی را محکوم میکنیم!

قطعنامه اتحادیه های کارگری آمریکا

- ۳- ما اعمال هر گونه تبعیض و نابرابری بر علیه کارگران و مهاجرین افغانستانی ساکن ایران را عمیقا محکوم میکنیم. ما خواهان شمول قوانین کار و بیمه حوادث و بیمه درمانی و دستمزد برابر برای کارگران ساکن ایران مستقل از تابعیتشان هستیم. اتباع خارجی ساکن ایران باید از تمامی حقوق شهروندی برخوردار باشند.
۴- ما از مبارزات طبقه کارگر در ایران برای دریافت حقوق معوقه، برای ایجاد تشکل های کارگری آزاد و مستقل از دولت و برای افزایش دستمزد دفاع میکنیم. ما سیاست اخراج و بیکار سازیهای دولت جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکنیم.
۵- اتحادیه کارگران خدمات (شعبه ۶۶۰)
۶- فدراسیون شوراهای کارگران (شاخه لس آنجلس)
۷- اتحادیه کارگران حمل و نقل (شاخه ۵۰۲)
۸- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۳۳۸)
۹- کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)

- ۱۰- فدراسیون معلمان آمریکا (شعبه ۱۰۲۱)
۱۱- اتحادیه کارکنان شهرداری (شعبه ۸۰۰)
۱۲- اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۷۲۸)
۱۳- اتحادیه کارگران حمل و نقل (شعبه ۱۴۸۴)
۱۴- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۳۳۸)

دسامبر ۲۰۰۶

ما از مبارزات طبقه کارگر در ایران برای دریافت حقوق معوقه، برای ایجاد تشکل های کارگری آزاد و مستقل از دولت و برای افزایش دستمزد دفاع میکنیم. ما سیاست اخراج و بیکار سازیهای دولت جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکنیم.

ما از مبارزات طبقه کارگر در ایران برای دریافت حقوق معوقه، برای ایجاد تشکل های کارگری آزاد و مستقل از دولت و برای افزایش دستمزد دفاع میکنیم. ما سیاست اخراج و بیکار سازیهای دولت جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکنیم.

ما دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری، محمود صالحی و منصور اسانلو را محکوم میکنیم.
۶- ما دولت جمهوری اسلامی را به خاطر اعمال سیاست ضد انسانی و ضد کارگری قویا محکوم میکنیم و خواهان برسمیت شناخته شدن فوری کلیه حقوق شناخته شده بین المللی کارگری در ایران هستیم.

۱- اتحادیه کارگران ماشین سازی (شاخه ۵۳۵)

اخیرا مطلع شده ایم که ماموران انتظامی و اداره کار جمهوری اسلامی ایران به محیط های کارگری یورش برده و اقدام به بازداشت و دستگیری کارگران افغانستانی ساکن ایران کرده و این کارگران را حتی بدون اطلاع خانواده هایشان بمنظور اخراج از ایران روانه مرزهای افغانستان میکند. بیش از ۵۰۰ هزار کارگر در معرض این تعرض دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. نزدیک به ۲ میلیون کارگر و مهاجر افغانستانی ساکن ایران شامل این سیاست پاکسازی قومی میشوند. دستگاههای تبلیغاتی دولتی تلاش میکنند که این کارگران را مسبب بیکاری میلیونی در ایران معرفی کنند و عملا یک نوع نفرت قومی را در جامعه دامن بزنند. از اینرو:

۱- ما یورش به محیط های کارگری و دستگیری کارگران افغانستانی را محکوم کرده و خواهان توقف فوری این سیاست ضد کارگری و ضد انسانی هستیم.

۲- کارگران افغانستانی مسبب بیکاری میلیونی در جامعه ایران نیستند. هیچ کارگری مسبب بیکاری نیست. بیکاری محصول نظام اقتصادی و سیاستهای دولت حاکم بر ایران است. ما سیاست ایجاد تفرقه میان کارگران را قویا محکوم میکنیم.

سند مصوب و پیشنهادی فراکسیون به دفتر سیاسی حزب در باره؛

شرایط، وظایف و حقوق فراکسیون در حزب کمونیست کارگری، "اصول کلی"

یادداشت هفته، سیاوش دانشور ص ۴ کمبود گاز، قطعنامه و خطوط یک سیاست کمونیستی

فراخوان اولین گردهمایی بین المللی لائیکها ۱۰ و ۱۱ فوریه ۲۰۰۷ در پاریس

## خاورمیانه در سالی ...

با روی کار آمدن حماس جنگ و درگیری میان اسرائیل و فلسطین شدت گرفت. نوار غزه و کناره غربی شاهد حملات مستمر اسرائیل بود. کشتار بیت هانون در اوایل نوامبر با اعتراض وسیع بین المللی روبرو شد. بعلاوه، فلسطین شاهد آغاز جنگ داخلی بود. درگیری میان نیروهای الفتح و حماس در پاییز آغاز شد و هنوز ادامه دارد. افغانستان همچنان در شرایط نابسامان و در ناامنی بسر میرود. طالبان در بخشی از کشور دست بالا پیدا میکند. هر روزه تعدادی در اثر این جنگ و درگیری بر خاک میافتند. فقر و ناامنی گریبان جامعه را میفشرد. یک لاعلاجی دائمی برای دردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این جوامع و غیبت یک راه نجات پایدار برای پاسخ به نیازهای حتی اولیه مردم صورت مساله است.

در پس این جنگ و ترور و کشتار، در پس این تصویر سیاه و خونین و در پس این لاعلاجی و استیصال دو نیروی ارتجاعی قرار دارد: آمریکا با افق نظم نوینی اش و اسلام سیاسی با جاه طلبی گسترش سیطره اش بر کل خاورمیانه. نظم نوین جهانی نام دیگری برای قلدن منشی و نظامی گری تروریستی آمریکا است که همزاد خود تروریسم اسلامی را رشد و گسترش داده است. این دو هیولای جنایتکار به جان هم افتاده اند، دنیا را به صحنه جنگ تروریستی پایان ناپذیر و بدون پیروزی خود بدل کرده اند. در این صحنه نبرد، اما، انسان های عادی بر زمین میافتند و به خاک و خون کشیده میشوند. در اوج ناامیدی و در عمق استیصال به هر پاسخی تن میدهند.

آیا واقعا این استیصال و لاعلاجی اجتناب ناپذیر است؟ در چهارچوب نظم کنونی جهان، پاسخی برای این شرایط و تغییر وضعیت میلیون ها انسان درمانده در افق نیست. جنگ و تروریسم سیاه هر روزه در خاورمیانه رشد و گسترش می یابد. کنفرانس ها و اجلاس های بین المللی و دیپلماتیک از دادن هر گونه راه حل حتی نیمه پایدار به این اوضاع عاجزند. تنها خاصیتشان اینست که بخشی از دنیا را به یک توهم پایدار دچار میکنند، که گویی دارد تلاشی برای یافتن پاسخ به این جنون تروریستی و سناریو سیاهی انجام میگیرد. روی دیگر این سکه توهم در یک سوی جهان، استیصال و زوده شدن توهم مردم نسبت به تمامی این نهادها و تلاش ها در سوی دیگر جهان است. ولی تا زمانی که

راه حلی اصولی و انسانی برای این شرایط داده نشود، این توهم زدایی نه بنفع راه حلی انقلابی و مترقی، بلکه بنفع جریانات سیاه اسلامی خواهد بود.

منصور حکمت در تحلیلی که از دنیا پس از 11 سپتامبر ارائه داد، به این کشمکش و به این دو قطب تروریست بعنوان دو نیرویی که خواهند کوشید دنیا را سیاه تر و ناامن تر سازند، خواهند کوشید که در جدال بر سر قدرت ارتجاع و تروریسم خونین تری را بر دنیا حاکم کنند، اشاره کرد. سال 2006 اوج این ترور و کشتار و سیاهی در خاورمیانه بود.

آمریکا با افق نظم نوینی اش، با تلاش بر حاکم کردن اراده قدر قدرتی اش عراق را به آتش کشید. چنان جهانی در عراق آفرید که هیچ راه برون رفتی از آن در آینده نزدیک متصور نیست. هیچ نوری در انتهای تونل کورسو نمیزند. جنگ تروریستی میان جریانات قومی و مذهبی، از هم پاشیده شدن شیرازه جامعه مدنی، ناامنی و فقر مطلق حاصل جنگ "آزادبخش" آمریکا در عراق بوده است. قدرت گیری جریان اسلامی و باز شدن دست جمهوری اسلامی در عراق یک نتیجه بلافصل این جنگ بوده است.

حمله نظامی اسرائیل به لبنان با تشویق و حمایت کامل آمریکا نه تنها صدها نفر را به خاک و خون کشید و یک جامعه را با خاک یکسان کرد، بلکه موجب قدرت گیری و افزایش نفوذ و محبوبیت حزب الله در لبنان و منطقه شد. نصرالله رهبر حزب الله به "قهرمان" ملی عرب بدل شد. و در نتیجه این جمهوری اسلامی در خاورمیانه قوی تر گردید.

بعلاوه قدرت گیری حماس در فلسطین و وضعیت افغانستان فاکتور های دیگری در قدرت گیری جریان اسلامی و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه بوده است. سیاست های نظم نوینی آمریکا در خاورمیانه به قدرت گیری اسلام سیاسی و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه منجر شده است. ظاهرا این نتیجه نقطه مقابل حاصلی است که آمریکا برای آن نقشه ریخته بود.

تلاش های جدیدی پس از جنگ اسرائیل و حزب الله در تابستان و شکست عملی اسرائیل در دست یافتن به مقاصدش و شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره ای آمریکا، که حکم فراندوم سیاست های دولت بوش در عراق را داشت، تقلابهای جدیدی برای برون رفت از بن بست کشمکش اسرائیل و فلسطین آغاز گشته است. اولمر نخست وزیر اسرائیل به اقدامات دیپلماتیک دست زده است. اما درست در همین شرایط شاهد حملات خونین نظامی ارتش اسرائیل به نواره غزه

هستیم. مذاکرات محمود عباس، رئیس جمهور فلسطین، و اسماعیل هانیه، نخست وزیر برای استقرار آتش بس میان حماس و الفتح نتیجه چندانی در پی نداشته است.

## کمونیسم کارگری تنها راه برون رفت انسانی

تنها پاسخ اصولی و انسانی به این شرایط کمونیسم کارگری است. رشد و گسترش قدرت گیری کمونیسم کارگری تنها راه نجات از شر اسلام سیاسی و نظم نوین جهانی آمریکایی در منطقه است. کمونیسم کارگری آلترناتیو اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پایدار برای این شرایط است. آیا این موکول به محال کردن راه نجات نیست؟ آیا بجای این "جاه طلبی" ها بهتر نیست به پاسخ های کوتاه مدت تر قناعت کنیم و بجای جهش های بزرگ به اقدامات کوچک تر رضایت دهیم؟ متاسفانه یا خوشبختانه در شرایط فعلی هیچ اقدام کوچک و پاسخ کوتاه مدت تر و راه میانه ای امکان پذیر نیست. اوضاع آن چنان عمیقاً در حفره سیاه فرو رفته است که تنها راه حل پراگماتیستی دگرگون کردن ریشه ای این شرایط و استقرار آلترناتیوی کاملاً متفاوت است. ممکن است این راه بنظر خیالی برسد. بطور واقعی چگونه کمونیسم کارگری، با توجه به موقعیت و قدرت کنونی، قادر خواهد بود به اوضاعی این چنین پیچیده و درهم پاشیده و غرق در آشوب در منطقه ای به این وسعت پاسخ بدهد؟ پاسخ بهیچوجه ساده نیست. باید استراتژی درست و پاسخگو را یافت.

کلید مساله در ایران نهفته است. از یک سو جمهوری اسلامی بعنوان رهبر ایدئولوژیک، سیاسی و استراتژیک و پشتیبان اصلی مالی و نظامی اسلام سیاسی باید از سر راه برداشته شود. سقوط جمهوری اسلامی شکستی جبران ناپذیر و قاطع بر این جنبش وارد خواهد آورد. نه تنها از نظر سیاسی و ایدئولوژیک این جنبش را آشفته و گیج خواهد کرد و از نظر مالی و نظامی آن را بشدت تضعیف خواهد کرد، از نظر معنوی اسلام سیاسی را از افق قدرت گیری دولتی محروم خواهد کرد. سقوط جمهوری اسلامی بویژه اگر در اثر یک انقلاب اجتماعی - توده ای در ایران انجام گیرد، اسلام سیاسی را سریعاً به یک جنبش حاشیه ای بدل خواهد کرد. از سوی دیگر جنبش کمونیسم کارگری در ایران بسیار قوی است. کمونیسم کارگری یک آلترناتیو مهم و قوی قدرت در ایران است. قدرت گیری کمونیسم کارگری نه فقط در ایران پرچم کمونیسم را برافراشته میکند، بلکه کمونیسم را بعنوان یک راه حل ممکن و عملی در تمام دنیا مطرح

خواهد کرد. تاریخ این واقعیت را هم در رابطه با قدرت گیری کمونیسم در روسیه و هم اسلام سیاسی در ایران بما نشان داده است. اگر اسلام سیاسی بعد از قدرت گیری در ایران بدنیاال یک انقلاب توده ای به افق ایدئولوژیک بخشی از مردم مستاصل و محروم منطقه بدل شد، کمونیسم کارگری قدرت و پتانسیل بسیار قوی تری برای دادن افق رهایی بخش به مردم محروم و رنج دیده منطقه دارد. کمونیسم انسانی ترین و کم مشقت ترین راه رهایی منطقه از دو هیولای تروریستی و سیاه اسلامی و آمریکایی است. با قدرت گیری کمونیسم کارگری در ایران دریچه ای بسوی امید، سعادت، آزادی، رفاه و انسانیت در منطقه گشوده خواهد شد. کمونیسم کارگری قادر خواهد شد محرومین و مردم رنج دیده را بسیج و به افقی امیدبخش و رهایی بخش مجهز کند.

آیا این پاسخ عملاً بمعنای پاسیفیسیم و بی عملی در عراق و فلسطین و افغانستان نیست؟ مساله اینجاست که اوضاع در منطقه آنچنان پیچیده و بغرنج شده است که یافتن راهی برای خروج از بن بست با در نظر گرفتن نیروهای حاضر در صحنه وضعیت مردم در قبال نیروهای ارتجاعی ناپود کننده دو قطب تروریستی وجود ندارد. باید قطعاً برای دامن زدن به یک جنبش لائیک، آزادخواه و برابری طلب در این کشورها تلاش کرد. باید برای استقرار دو دولت مستقل و متساوی الحقوق در فلسطین و اسرائیل کوشید. این ها مولفه های تغییر جدی در اوضاع منطقه هستند. لیکن بطور واقعی هنگامی که به وضعیت جهانی عراق، آشوب افغانستان، بحران فلسطین و معضل اسرائیل و فلسطین میاندیشیم تنها پاسخی واقعی و عملی در انقلاب ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی و قدرت یابی کمونیسم نهفته است. ما وظیفه ای سنگین بر دوش ماست. ما باید قادر باشیم این پاسخ و استراتژی را به تمامی بشریت انسان دوست و آزادخواه در سطح جهان نشان دهیم. و این بشریت را، این قطب سوم را متقاعد کنیم تا به این پاسخ و آلترناتیو بپیوندند. ما به پشتیبانی و حمایت این قطب برای پیشروی نیازمندیم. در اوضاع کنونی هیچیک از معضلات منطقه راه حل کشوری ندارد. پاسخ باید منطقه ای و بیک معنا بین المللی باشد. ما کلید را در دست داریم و باید بشریت متمن، قطب سوم را حول این آلترناتیو و پاسخ بسیج کنیم. به این معنا تشکیل یک جبهه قدرتمند در سطح بین المللی در مقابل هر دو قطب تروریستی اسلامی و دولتی یک امر حیاتی و مبرم است. ■

laicity.info

فراخوان اولین گردهمایی بین‌المللی لائیک‌ها

۱۰ و ۱۱ فوریه ۲۰۰۷ در پاریس

سند مصوب و پیشنهادی فراکسیون به دفتر سیاسی حزب در باره؛

شرایط، وظایف و حقوق فراکسیون در حزب کمونیست کارگری

## "اصول کلی"

- ۱- ایجاد فراکسیون در حزب کمونیست کارگری بلامانع است.
- ۲- هیچ بخش و یا مفادی از پلاتفرم فراکسیون نمیتواند با اهداف اجتماعی، برنامه ای و اصول سازمانی حزب در تناقض باشد.
- ۳- چنانچه دو سوم اعضای کمیته مرکزی مفادی از پلاتفرم فراکسیون را مغایر با مبانی برنامه ای و یا اصول سازمانی حزب تشخیص دهند، فراکسیون فاقد اعتبار رسمی و حقوقی در حزب خواهد بود.
- ۴- موازین کار در حزب که در اصول سازمانی قید شده است، ناظر بر فعالیت اعضای فراکسیون است.
- ۵- فعالیت فراکسیون، چگونگی کار، سازمان درونی و چهارچوب فعالیت آن باید برای ارگانهای رهبری حزب روشن و قابل بازرسی باشد. در فاصله دو پلنوم دفتر سیاسی ارگان نظارت بر فعالیت فراکسیون در چهارچوب موازین نظارت بر ارگانهای حزبی است.
- ۶- پلنوم کمیته مرکزی رسمیت حقوقی فراکسیون را تصویب میکند. پلنوم کمیته مرکزی ارگان حکمیت و بررسی و نظارت بر کار و فعالیت فراکسیون است. فراکسیون به پلنوم گزارش میدهد.
- ۷- امکان دسترسی به تشکیلات حق فراکسیون است. جلسات و فعالیتهای فراکسیون در تشکیلات در هماهنگی با کمیته های حزبی پیش میرود.
- ۸- فراکسیون های رسمی حزب میتوانند از امکانات تبلیغاتی و انتشاراتی حزب برای تبلیغ نظرات خود استفاده کنند. موازین این امر را ارگانهای رهبری حزب تعریف و تضمین میکند.

## آگهی

## انجمن مارکس برگزار میکند!

- ۱- توضیح تفصیلی مبانی پلاتفرم "اتحاد کمونیسم کارگری"!
- ۲- از "حزب مبلغ - مروج" به "حزب سازمانده - رهبر": مبانی و ملزومات یک انتقال سیاسی!
- ۳- زمینه های شکل گیری فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری"!
- ۴- گزارش به جامعه: بررسی کیس نوید بشارت!
- ۵- اتحاد صفوف کمونیسم کارگری در گرو چیست؟
- ۶- جدال بر سر "حزبیت" در حزب کمونیست کارگری!
- ۷- جدال خطوط سیاسی در حزب کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت (بخش اول): پیش از انشعاب! (بخش دوم): پس از انشعاب!
- ۸- برای سرنگونی رژیم اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری چه باید کرد؟
- ۹- مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری، حکمتیسم: تفاوتها و تشابهات!
- ۱۰- "بازگشت به گذشته": نقدی بر نقطه نظرات و مواضع چپ رادیکال در حزب!

زمان و مکان این سمینارها متعاقبا اعلام میشود! علی جوادی (مدیر مسئول)

جوامع را از هم جدا کرده و به جان هم می‌اندازند،

\* در برابر حملات پی در پی شبکه‌های اسلامی که سعی در برافروختن آتش اختلاف بین مسلمانان و کشورهای دموکراتیک دارند،

\* در برابر بنیادگرایان اسلامی که برای رخنه در ارگانهای بین‌المللی (مثل سازمان ملل متحد و ارگانهای وابسته به آن) و برای جلوگیری از آزادی بیان و همزمان مقابله با بی‌خدائی در سطح جهانی تلاش میکنند،

## در برابر افزایش این خطر عظیم

یک بسیج جهانی اجتناب ناپذیر است. به این دلیل است که ما این فراخوان را در سطح جهانی برای یک گردهمایی بزرگ منتشر میکنیم. از این به بعد در جهانی مستقل قادر نخواهیم بود آزادیهای اساسی و برابری حقوق زن و مرد را از لائیسیتیه، جدائی دین از دولت، جدا کنیم. مردم کشورهای اسلامی نیز خواهان دموکراسی و آزادی هستند، چیزی که تحت حاکمیت مذهب امکان پذیر نیست. ما از مردان و زنان در کشورهای جهان می‌خواهیم برای تشکیل یک جنبش جهانی لائیک، نیروهای مقاومت تشکیل دهند.

## به طرفداری از لائیسیتیه

بر علیه همه انواع راسیسم، ارتجاع مذهبی و جدائی بین اقشار اجتماعی. به طرفداری از برابری همه مردم دنیا صرفنظر از نژاد، قومیت و اعتقاد. بر علیه تبعیض قومی، اجتماعی و جنسی. به طرفداری از آزادی اندیشه و بیان.

## به طرفداری از دوستی بین مردم دنیا

و به علت مسائل فوق الذکر اولین گردهمایی بین‌المللی لائیک‌ها در روزهای ۱۰ و ۱۱ فوریه ۲۰۰۷ در پاریس برگزار خواهد شد.

## به این گردهمایی بپیوندید

در این مجمع بزرگ جهانی آنر ماجدی عضو دفتر سیاسی حزب و رئیس سازمان آزادی زن سخنرانی دارد.

لائیسیتیه - جدائی دین از دولت - در عمیقترین پایه خود، اصلی جهانی است. جدائی همه مذاهب و دولت نشانه توسعه انسانیت در جهت احترام به انسان، به روشی که آزادانه انتخاب می‌کند، به اعتقاد یا عدم اعتقاد او به دینی خاص و حق او برای تغییر عقیده، می‌باشد.

لائیسیتیه همچنین شرط لازم برای زندگی کردن و اجازه زندگی به دیگران دادن است. هر جا که لائیسیتیه به رسمیت شناخته نشود، آزادیهای اندیشه و بیان نیز به تمسخر گرفته می‌شود، حقوق زنان وجود نخواهد داشت یا زیر پا گذاشته می‌شود و حقوق برابر زن و مرد انکار خواهد شد. همزمان سکولاریسم، توسط متعصبین مذهبی و دیگر فئاتیک‌های نظم نوین جهانی که تحت پوشش قانون بازار کار می‌خواهند اقشار ضعیف را تحت کنترل درآورند، مورد حمله قرار می‌گیرد.

در سراسر دنیا نیروهای متعصب مذهبی با به کار گرفتن یک ایدئولوژی خودکامه، از طریق ارباب، قتل و تروریسم سعی می‌کنند هژمونی خود را تحمیل کنند. امروزه، نه تنها در کشورهای به اصطلاح "اسلامی" بلکه در سراسر دنیا، از دور افتاده‌ترین کشور شرقی گرفته تا دوردست‌ترین کشور غربی، از شمال بالتیک گرفته تا جنوب آفریقا، اسلام سیاسی تهدید اصلی بر علیه آزادیهای اجتماعی است.

\* در برابر تهدیدها و قتل‌هایی که در کشورهای دموکراتیک منتقد اسلام سیاسی، مرتکب می‌شوند،

\* در برابر تهدیدها و قتل‌هایی که قربانیان آن آزادیخواهانی هستند که در کشورهای اسلامی، تحت نام اسلام به قتل میرسند،

\* در برابر اعدامها و سنگسارهای زنان و مردان طبق قوانین مذهبی دوران بربریت،

\* در برابر سیاست مالاها و دولتمردان اسلامی، که اقشار مردم و

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید. اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash\_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود! منصور حکمت

## یادداشت هفته

سیاوش دانشور



## سرما و کمبود گاز و نفت،

## چه باید کرد؟

فقدان و یا کمبود و قطع مکرر گاز در تعدادی از شهرهای ایران و امکان تسری یافتن به شهرهای دیگر از جمله تهران، همینطور مسئله قطع برق، اوضاع غیر قابل تحملی را برای مردم محروم ایجاد کرده است. قطع گاز به تعطیلی کارخانه جات و برخی دوائر دولتی نیز رسیده است. سران رژیم طوری با مردم سخن میگویند که انگار باید تا بهبود هوا همین وضع را تحمل کنند. هر روز اخبار بیشتری مبنی بر بازار فروش و خرید با نرخ غیر دولتی سوخت اینجا و آنجا پخش میشود و به بدبینی و عصبانیت مردم علیه رژیم و دست اندرکارانش تشدید میشود. برای مردم مسئله بسیار ساده است: ایران روی دریای نفت و گاز خوابیده و صادر کننده است. چگونه میشود مردم در این مملکت در سرمای زیر بیست و سی درجه و یخبندان زندگی کنند؟ این چه مملکتی است که بچه سه ساله باید برای گاز و نفت تظاهرات کند، گریه کند، جیق بزند سرد است یخ کردم! و عده ای مشغول تجارت و قاچاق از موقعیت فجیع مردم باشند؟

این اوضاع فوراً باید عوض شود. رژیم اسلامی موظف است که امکان گرمای مردم را تامین کند. نشستن و انتظار و وقت کشتن فایده ندارد. این درد تقریباً تعداد وسیعی از مردم است. خواست بینهایت برحق است که هیچ مرتجع دولتی و غیر دولتی نمیتواند در چشم مردم نگاه کند و بگوید همین است که هست! مردم در موضع برحق و قدرتمندی قرار دارند و رژیم در موضع ضعف و دفاعی. مردم نمیتوانند و نباید این وضع را بپذیرند. نباید قبول کرد. مسئول این وضعیت رژیم اسلامی است. دولت سرمایه داران و مشتکی باند و گانگستر سیاسی و اقتصادی و نظامی است که سر سوزنی برای مردم و رفاه و خواستههایشان ارزش قائل نیستند. این اوباش حکومتی را تنها باید عقب راند. با اعتراض و اعتصاب و تظاهرات و متشکل شدن. باید در کارخانه و محلات و دانشگاه و مدرسه فوراً متشکل شد. باید گروههای همبستگی و حمایت ایجاد کرد. تعداد زیادی ممکن است در فقدان هر امکاناتی در سرما بمیرند. باید با اتکا به شوراهای و یا مجامع عمومی در محل کار و زندگی مسئله را در ابعاد مختلف بررسی کرد و تصمیم گرفت.

۱- محکومیت این قطعنامه در سطح کنونی موضوعیتی برای جنبش آزادی و برابری ندارد. ما همیشه مخالف شدید فروش تجهیزات نظامی، جاسوسی و اطلاعاتی به رژیم اسلامی بودیم. ما همیشه مخالف تسلیح رژیم برای سرکوب مردم و قلداری اسلامی در ایران و منطقه بودیم. تسلیح رژیم توسط دولتها نامش مبادلات اقتصادی نیست، بلکه همکاری تروریستی است. طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم ایران نه فقط خواهان تسلیح رژیم به سلاح هسته ای نیستند بلکه خواهان خلع سلاح کامل رژیم اسلامی توسط یک انقلاب اند. ما در جدال بوش - خامنه ای جانبدار نیستیم، بلکه علیه هر دو هستیم. یک سیاست اصولی جانبداری از این یا آن سوی جدال و یا محکومیت یک طرف این جدال نیست. تبیین منافع مستقل مردم علیه این اوضاع است.

۲- ما علیه سیاست تحریم اقتصادی بعنوان یک سلاح کشتار جمعی مردم، علیه هر نوع تهدید جنگ و یا "بمباران پیشگیرانه"، علیه تولید سلاح هسته ای و سلاحهای کشتار جمعی در سراسر جهان، علیه تقویت نظامی و مذاکره با رژیم اسلامی، و علیه برسیمت شناسی این رژیم در جامعه جهانی بعنوان "دولت ایران" هستیم. ما خط مشی انزوای سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی، اخراج نمایندگان آن در مجامع جهانی، و بستن کلیه سفارتخانه های رژیم بعنوان مراکز لجستیک عملیات جاسوسی و تروریستی را دنبال میکنیم. رژیم آپارتاید اسلامی در ایران از رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی جنایتکارتر و قابل محکوم کردن تر است. سیاست ما بسیج بشریت متمدن و سازمانهای مختلف آن در دفاع از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و برابر و انسانی است.

۳- یک محور مهم سیاست ما باز کردن یک جبهه سیاسی وسیع علیه رژیم اسلامی در ایران برای سازماندهی مقابله کارگران و مردم علیه رژیم و خنثی کردن تنگناهای سیاسی و اقتصادی به بهانه این قطعنامه است. در عین حال بسیج

مستقل مردم علیه هر دو طرف جدال ارتجاعی و تسریع در تلاش برای سرنگونی امر فوری ماست. شعار "نه بمب، نه تحریم، زنده باد آزادی و برابری" شعار محوری جنبش ماست که قبلاً نیز در اعتراضات مختلف تکرار شده است. ۴- افشای سیاستهای اپوزیسیون راست که پشت سیاست آمریکا علیه مردم میروند، افشای اپوزیسیون مجاز رژیم و بقایای دو خرداد که با دمیدن در سیاستهای ناسیونالیستی و خط سازش عملاً جانب رژیم را میگیرند، افشای خط ارتجاعی شبه چپ آنتی امپریالیسم که عملاً آب به آسیاب رژیم میریزد، و قرار دادن نقد و سیاست کمونیستی کارگری و بسیج جامعه حول آن خط مشی سیاسی و تبلیغاتی ماست.

۵- جبهه سوم یک ابزار مهم ما در این جدال است. بخش اعظم جنبش آنتی امپریالیستی در اروپا و آمریکا است. ما باید مانع هر نوع حمایت از جمهوری اسلامی شویم. ما باید قادر شویم که افکار عمومی پیشرو مردم جهان را در کنار مبارزات مردم ایران و علیه سیاستهای نظم نوینی و تروریستی بسیج کنیم. فعالین جبهه سوم باید خطوط این سیاست را به میان توده های وسیع کارگران و مردم در اروپا و آمریکا ببرند.

۶- سوال اساسی برای جنبش کمونیستی کارگری و حزبی بهم ریختن این بازی به نفع مردم است. ما نه مسئول ثبت خطاهای این و آنیم و نه داور و ناظر جهان و جدالهایش. ما خود یک طرف درگیر در این جدال جهانی هستیم که وضع موجود را نمیخواهیم و برای تغییر آن به نفع یک جامعه انسانی و آزاد و خوشبخت مبارزه میکنیم.

وقت آنست که پیشروان و رهبران کارگری، رهبران جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلب، نسل جوان و مردم محروم ایران بمیدان بیابند و با سیاستی روشن و انسانی کل این ماجرا به نفع مبارزه انقلابی خود بهم بریزند. آینده را نه بوش میسازد نه احمدی نژاد. همه چیز به اتخاذ سیاست روشن کمونیستی و پراتیک آگاهانه ما گره خورده است.

(متن کامل این مقاله پیرامون قطعنامه در نشریه انترناسیونال ۱۷۳ منتشر شده است)